بررسی کلام کربلایی کاظم در اعطاء قرآن رایج به ایشان

قبلاً فرمایش حاج آقای شبیری را در کتاب جرعه‌ای از دریا خوانده‌ام. فرمودند مرحوم کربلایی کاظم به منزل ما آمد تا با آقای ما دیدار کند، اما آقای ما نبودند. وقتی ایشان وارد شد من از ایشان پرسیدم که چه قرآنی به شما داده شده؟ کربلایی کاظم گفت همین قرآن رایج. بعد فرمودند من سریع به ایشان گفتم: «كَالصَّوَالْقَمَرِ[1]»، ایشان هم فوری بعدش خواند، «وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ». ایشان بعد می‌گویند ما در این آیه دو قرائت داریم؛ که در قرائات سبع هم هست: «و اللیل اذا دبر» و «و اللیل اذ ادبر»، اما دیگر قرائت «و اللیل اذا ادبر» نداریم. ایشان می‌فرمایند من در حاشیه تفسیر شبّر دیده بودم که «و اللیل اذ ادبر» قرائت دیگری دارد که «و اللیل اذا دبر» است. من این را دیده بودم اما «و اللیل اذا ادبر» را در جای دیگر ندیده بودم. مرحوم آقای رازی را خدا رحمت کند! می‌گویند آقای رازی در آن جا بودند؛ صاحب کتاب گنجینه دانشمندان؛ آقای رازی کتابهای خیلی خوبی دارند. می‌گویند آقای رازی پیش من بودند. رفتیم تفسیر تبیان را آوردیم. من که به اینجا می‌رسم می‌گویم ای وای! ببینید تفسیر تبیان برای شیخ الطائفه است؛ آخرین نوشته شیخ است. اما بین ماها اصلاً جا ندارد. اصلاً با آن انس نداریم. شیخ چه کار کرده؟! اصلاً با آن انس نداریم که دوباره احیاء شود و در دستها بیاید. ببینید کتاب تبیان چه مصدر مهمی است! می‌گویند تا تبیان را باز کردیم دیدیم «و عن ابن عباس و اللیل اذا ادبر»! خب ایشان می‌گویند آقای رازی گفت پس معلوم می‌شود که به کربلائی کاظم قرائت ابن مسعود داده شده بود. درحالی‌که این حرف آقای رازی با این بحثهایی که ما می‌کنیم جایی ندارد.

علی ای حال ایشان فرمودند قرائت ابن مسعود به او داده شد. ایشان فرمودند یک نحو مشعر به تحافت است. می‌گویند با اینکه اول از او پرسیدم چه قرآنی به شما داده شده، گفت قرآن رایج. وقتی گفتم بخوان، «و اللیل اذا ادبر» خواند. چطور شد؟ بعد فرمایشی دارند؛ می‌گویند اهل سلوک می‌گویند وقتی خدا یک چیزی را به کسی می‌دهد اگر این طرف و آن طرف زیاد آن را نشر دهد و تکرار کند، خدا آن را از او می‌گیرد. خب این فرمایش ایشان است. یعنی تحافت را هم به این صورت حمل می‌کنند که کربلایی کاظم اشتباه کرد. حال ببینید عرض من این است: آیا واقعاً تحافت بود یا نبود؟ آیا اشتباه خواند یا نخواند؟

اگر از اول طلبگی درس رسم المصحف در حوزه‌ها بود، سریع به ذهن ما می‌آمد که تحافتی نیست. من فرمایش حاج آقا را در فدکیه گذاشته‌ام، نگاه کنید. شما در کل دنیا مصاحف را نگاه کنید؛ خود عثمان طه هم دو مصحف را نوشت؛ مصحف حفص از عاصم و مصحف ورش از نافع. عثمان طه تا به حال هفت مصحف نوشته است. صفحه بیست مصحف شریف را ببینید؛ مصحف حفص را نگاه می‌کنید؛ آیه صد و سی و دو: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ[2]»، همین صفحه بیستم را در مصحف ورش می‌بینید که الآن قرائت الجزایر است؛ قرائت آنها مفصل این است؛ از بچگی همین را در نماز

می‌خوانند. در این آیه به این صورت است: «و اوصی بها ابراهیم بنیه»، یک الف اضافه شد. هر دوی آن‌ها مصحف عثمان هست یا نیست؟ کدام یک از آن‌ها رایج است که کربلائی کاظم می‌گوید به من قرآن رایج دادند؟ کربلایی کاظم گفت که به من قرآن رایج را دادند، اگر الآن کربلایی کاظم بخواند «و اوصی بها»، می‌گوییم خلاف رایج خوانده‌ای نه؟ سؤال واضح؛ اگر نسبت به قرآن حفص بگوییم خب خلافش خوانده است. اگر طبق قرآن الجزائر و ورش بگوییم، درست خوانده است. هر دوی آن‌ها رایج است. در تاریخ اسلام یک نفر نیامد بگوید که این اشتباه کرده، شما بیایید مصحف را درست کنید، چون این «الف» را بی خودی گذاشته است. یا مثلاً بگویند در مصحف حفص یادش رفته که «الف» بگذارند. «الف» از خط ساقط شده. بروید نگاه کنید و ببینید که متواتر در کتب اهل تفسیر این است که در قرائت اهل مدینه و نافع، «و اوصی» است که الف دارد. همین مصحف برای اینکه قرائت دیگر را سامان بدهند، «و وصّی» نوشتند، چون برای قرائت عاصم و کوفه است. می‌دانستند که هر دوی آن‌ها قرائت است. شبیه «اهدنا الصراط» است که گفتند آن را با «صاد» آوردند که هم قرائت «صاد» بماند و هم قرائت «سین». در اینجا هم «و اوصی» و «و وصّی» است. بروید و ببینید. موجود است.

پس صرف اینکه کربلائی کاظم بخواند «و اللیل اذا ادبر»، بگوییم یک الف در رسم اضافه شد، نمی‌شود بگوییم که قرائت رایج به او داده نشده است. والله اعلم؛ و الله عالم! به ذهن من به این صورت می‌آید: اینکه گفت قرآن رایج یعنی همین مصحف عثمان. نه مصحف امیرالمؤمنین، مصحف خاص ابن مسعود، مصحف خاص ابی. در کتاب صحیح ابن حبان نگاه کنید؛ خود سنی ها هم این را قبول دارند و البانی هم می‌گوید که این صحیح است.

> {مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا، مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا} [الأحزاب: 23] ، قَالَ حَمَّادٌ: «وَقَرَأْتُ فِي مُصْحَفِ أَبِي، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُبَدِّلْ تَبْدِيلًا»[3]

می‌گوید که من در مصحف ابی این را دیدم؛ وقتی کربلایی کاظم می‌گوید به من مصحف رایج دادند، یعنی آن را ندادهاند. یعنی الآن آن به ذهن من نمی‌آید، ولو حماد می‌گوید من آن را در مصحف ابی دیدم. نظمش هم همچنین است. مصحف امیرالمؤمنین نظم دیگری دارد؛ همه می‌گویند. مصحف ابن مسعود هم نظم دیگری دارد. پس حرف او که می‌گوید به من قرآن رایج دادند در تهافت و تناقض نیست با اینکه از قرائت ابن مسعود بخواند «و اللیل اذا ادبر». این یک الف است که در رسم المصحف فعلی نیست. ولی مثل «وصّی» و «اوصی» که یک الف ندارد، نافی رواج قرائت هم نیست، در اینجا هم که اینشان «واللیل اذا ادبر» خواند، نافی صحت قرائت او و آن چه که خدای متعال از کرامتش به او داده، نیست.

ثانیاً این کرامت که برای او نیست. اهل سلوک که می‌گویند، برای کسی است که با ریاضت، خداوند به او کرامتی داده، بعد اگر آن را بگوید از او می‌گیرند. این کرامت حضرت بقیه الله سلام الله علیها بود، نه کرامت او. اینطور نبود که اگر این طرف و آن طرف حرف بزند از او بگیرند. خدا به او داده بود. وقتی خدا به شخصی که الف نمی‌شناسد و خط نمی‌شناسد، این را می‌دهد، اگر این طرف و آن طرف بخواند، خدا از او می‌گیرد؟! احتمالش خیلی بعید است. و لذا با این توضیحی که من عرض می‌کنم هم قرآن رایج را به او دادند و هم آن چه که او خواند، یکی از وجوه ما انزله الله بود، طبق فرمایش شهید ثانی.

شاگرد: قرآن رایج را دوباره بفرمایید.

استاد: گفتند که من از او پرسیدم چه قرآنی را به شما دادند؟ گفت همین قرآن رایج را. بعد می‌گویند گفتم «کلاً و القمر»، اما ادامه آیه را او اشتباه خواند و گفت «و اللیل اذا ادبر».

شاگرد: منظور او از رایج چه بود؟

استاد: منظور او از رایج، مصحف عثمان بوده. این مصحف عثمان همین است. با قرائاتی که دارد که ابن مسعود همین آیه را طبق قرائت زید و مصحف عثمان، «و اللیل اذا ادبر» خوانده است. نظیر آن هم خیلی است. «و اوصی» یکی مثال است.

در کتاب پژوهشی در رسم المصحف چهل و چهار مورد بود که بین مصاحف عالم اسلام اختلاف است. اختلافی که آنها را تصحیح نکرده‌اند. یکی نفر در عالم اسلام نگفته که ناسخ اشتباه نوشته ات در دور بعد آن را درست کند. اصلاً به این صورت نبوده. بر آن محافظت کاری می‌کردند تا این رسمها بماند و تا الآن هم مانده است، متواتر.

شاگرد۲: یک احتمال هم این است که کربلایی کاظم چون سواد نداشته و نمی دانسته علم قرائات چیست، و هر چه که افاضه می‌شده را می گفته.

استاد: بله، از فرمایش حاج آقا که فرمودند چه قرآنی، معلوم نمی‌شود که او چه تصور کرده که بعد گفته همین قرآن رایج. این مهم است که او از چه قرآنی، چه چیزی فهمیده است. او گفته همین قرآن رایج. علی ای حال ایشان یک نحو در کلامش تعافتی دیده‌اند.

شاگرد۳: چرا این قرائت را خوانده و بقیه را نخوانده است؟

استاد: شما نمی‌دانید من روزی که این را در جزءهای از درای دیدم، چقدر خوشحال شدم. چون یکی از مهمترین شواهد -نمی‌گویم دلیل- بر این بحث‌ها است. چون این خرق عادت بوده. او که کلاس نرفته بود. از ناحیه خدا بوده. حاج آقای بهجت مکرر می‌گفتند و دیدم دیگران هم می‌گویند؛ ایشان می‌فرمودند مکاسب طاهر خوشنویس که کتاب بزرگی است را به او نشان می‌دادند. خط‌های پهن، بزرگ و بیخ در بیخ داشت، می‌فرمودند انگشت در این مکاسب می‌گذاشت و می‌گفت از اینجا تا اینجا قرآن است، این یکی نورین می‌دهد که جای دیگر نیست. این جور شخصی که چشمش اینطور می‌دید، چرا این را خواند؟ دفعه بعد می‌بینید می‌خواند «و اللیل اذا ادبر». با این بیانی که من عرض کردم اصلاً مشکل ندارد. بگوییم فقط برای او افراد القرائه کردند! هرگز. در این اعجازی که برای او شده، لزومی ندارد افراد القرائه باشد. چون افراد القرائه یک رسم در اقراء بوده.

متأسفانه استفاده فنی از وجود مبارک او نشد. اگر همان زمان اینها ضبط شده بود؛ دو سه بار خوانده بود و ضبط می‌کردند و برای الآن ما مانده بود، خیلی عالی بود. با اینکه در آن زمان ضبط بوده. خیلی وقت نیست. کاری نداشته. من که کوچک بودم از نوارهای بزرگ فیلیپس بود. صفحه گرامافون. خیلی بزرگ بود. شاید صد ساعت را می‌شد در یک نوار بزرگ جا بدهند. خب اینها بوده. چطور از وجود ایشان استفاده نشده است!

من در جلسه دیگر گفتم، وقتی زدن آقای برقعی می‌خوانده، آن آقا بالای منبر می‌گفتند که به خانه بروید و این جای مصحف را خط بزنید. درحالیکه خط زدن نیاز نیست. ایشان با آن میانی رایج می‌گفتند به خانه بروید و خط بزنید؛ «قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا[4]»، ایشان می‌گفتند بروید خط بزنید و بکنید «من بَعَثنا». درحالیکه «من بعثنا» یکی قرائت است که کربلایی کاظم هم محضر آقای برقعی خوانده است. خیلی خوب و معنای روشنی دارد. علی ای حال اگر این مطالب صاف شود مشکلی نداریم که بگوییم چرا او به این صورت خوانده است.

شاگرد: در مورد کربلایی کاظم شاهدی هست که همه قرائات به ایشان افاضه شده باشد؟

استاد: نه، ما هیچ اطلاعی از قرائات او نداریم. خوش بختانه همین دو مورد را داریم. همین هم خودش خیلی خوب است. ولی کسانی که با ایشان بوده باشند و اطلاع داشته باشند، نمیدانم. در شرح حال ایشان کتابی هست، اما نمیدانم مسأله قرائات در آن مطرح شده باشد.

شاگرد۲: علمائی که قائل هستند قرآن یک قرائت بیشتر ندارد، چرا در مقابل تعدد قرائات جواد نمیکردند؟ یعنی اگر قائل هستند که یک قرائت است و بقیه اجتهادات است، چرا در مقام عمل هیچ عکسالعملی نداشتند؟

استاد: صاحب حدائق خیلی کوتاه جواب شما را میدهد. میگویند چون خود اهل البیت فرموده بودند «اقرئوا کما یقرأ الناس»، آنها دیگر آرام بودند.

شاگرد۲: خب این شاید برای فضای قرن اول و دوم بود که دیگر از آن در شدیم.

استاد: فرمایش شما را که من مکرر گفتم، ولی آنها میگویند این تقیه بود و ادامه پیدا کرد. صاحب حدائق قرن دوازدهم بودند. منظور اینکه من کاملاً با فرمایش شما موافق هستم، ولی اگر میگویید که آنها چه میگویند آنها به این صورت خودشان را قانع میکنند. میگویند ما در حال تقیه بودیم و تا به حال هم ماندهاست. جواب هایی که این دارد، یکی این است که چطور در بسم الله تقیه نکردید؟! همه شما به چه محکمی میگویید اگر بسم الله را نگویید نمازتان باطل است. در «مالک» و «ملک» تقیه کردید و گفتید نمیدانیم، لذا باید دو نماز بخوانیم. اما در بسم الله تقیه نکردیم و گفتیم باید بخوانیم! از مباحث بسیار جالب بحث بسم الله است. بعداً ان شالله عرض میکنم.

شاگرد: اینکه عاصم میگوید از بین دو قرائت این را اختیار کردم به چه معنا است؟

استاد: آقای هادی فضلی کتابی دارند، به نام القرائات القرآنیه تعریف و تاریخ، ایشان یک فصلی را برای همین گذاشتهاند. ابن جزری هم گفته. اصلاً اختیار اصطلاحی بوده است. من هم در فدکیه صفحه ممتعی گذاشتهام. شاید عشر مطالبی که در این باب هست را نیاوردهام. ولی اگر آن جا را نگاه کنید توضیح میدهد که اختیار، اصطلاح آن زمان بود. ابن جزری میگوید با فتوای فقها اشتباه نکنید. فتوا میگوید حکم الله این است و دیگری نیست. اما اختیار القرائه میگوید من بهخاطر جهاتی، یکی را مقدم میکنم. در مقدمه السبعه، ابن مجاهد توضیح میدهد. این را هم در فدکیه گذاشتهام و رنگی کردهام. نگاه کنید. میگوید چرا اختیار میکردند. میگوید از تخصص خودش بود. ابن جزری هم چندتا دارد.

شاگرد۲: آقایانی که قائل به تقیه هستند روایت «کذبوا اعداء الله انما حرف واحد» را چطور جواب میدهند؟

استاد: در فدکیه صفحهای هست، شواهد اینکه این اجماع شیعه از باب مماشات و تقیه نیست. اصلاً آن صفحه یک عنوان دارد. شما آن صفحه را ببینید. یکی از آنها این است: حضرت محکم میگویند: «کذبوا اعداء الله». بین شیعه هم معروف میشود و میخ آن کوبیده میشود، اما باز میگوییم تقیه کردند! چطور تقیه ای است که حضرت میفرمایند «کذبوا اعداء الله»؟! میخ آن هم بهعنوان مشهور بین شیعه کوبیده شد! این یکی از آنها است.

شاگرد: اگر ما در یک رکعت «ملک» بخوانیم و در رکعت دیگر «مالک» بخوانیم اشکال دارد؟ اشکال فقهی منظورم نیست. قبلاً شما فرمودید افرادگرائی که اشخاص دارند، به هم نخورد. ولی الآن میگوییم میشود هر دو را خواند.

استاد: صبری الاشوح کتابی دارد؛ مصری است؛ نگاه کنید؛ از کتاب او این ترس شما را بگیرد. او می‌گوید من در مصر مجلسی بودم که قاری دو قرائت را خواند. می‌گوید رگ گردن جوان ها ورم کرد که چرا کلام خدا را تغییر داد؟! حمله کردند که او را بزنند؛ قاری فهمید که آن‌ها در فضای قرائات نیستند؛ می‌گوید از دست آن‌ها فرار کرد که الآن این‌ها با جهلشان می‌گویند که در قرآن دست بردی!!

والحمد لله رب العالمین

---

[1]المدثر ۳۲

[2]البقره ۱۳۲

[3]صحیح ابن حبان – محققا ج۱۱ ص۹۲

[4]یس ۵۲

بازبینی #3
ایجاد شده 29 آوریل 2024 15:01:28 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 16:55:47 توسط ... .